

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

هاله صفرزاده

فرستنده: فرید پرواز

۱۸ جنوری ۲۰۱۴

انسان غیرقانونی حق درمان ندارد!

مروری بر بهداشت و درمان کارگران مهاجر افغان

جنگ، طالبان، اشغال نظامی، بمباران، تخریب مدارس، مزارع، خانه‌ها، سرباز یانکی، کرزی، انتخابات ...

کشت خشکاش، تجارت تریاک، بیکاری، گرسنگی، ناچاری، مهاجرت ...

کارگر مهاجر غیرقانونی، تبعیض، دستمزد پانین، کار سنگین، توهین، تحقیر، حادثه کار، قطع نخاع، ...

لطف کارفرما: فقط رساندن به بیمارستان، شانه از زیر بار هزینه‌های بیمارستان و درمان خالی کردن، ...

بیمارستان، درد، درد، تهنانی، بی کسی، جراحی، دارو، درمان، دلسوزی، کمک‌های اندک مددکاری، ...

خودگردانی بیمارستان‌های دولتی، واگذار کردن بخش‌های مختلف بیمارستان به بخش خصوصی، سود، سود، سود، ...

...

نداشتن کارت اقامت، توهین: "افغانی اینجا چه می‌کنی؟"، بی‌پولی، هزینه‌هایی که روز به روز افزایش می‌یابد: ۱۶

میلیون تومان، بدهکاری به بیمارستان، زخم بستر، عفونت، درمانی که عقب می‌افتد چون پول نداشتی، چون مدرک

شناسایی نداشتی، چون کارگر افغان هستی، عقب می‌افتد و می‌افتد تا روزی که ...؟!!

این سرنوشت کارگر ۱۹ ساله افغان است. کارگری که ماه‌هاست روی تخت بیمارستان با درد و رنج دست و پنجه نرم

می‌کند. کارگری که به امید یافتن کار و کمک حال خانواده خود بودن، به ایران آمده بود.

چند روزی بیشتر نبود که سر کار رفته بود. به کارفرما گفته بود: "روز جمعه است. اجازه بدهید هم ما استراحت کنیم و

هم صبح روز تعطیل همسایه‌ها رو با سر و صدا خراب نکنیم." کارفرما قبول نکرده و اصرار داشت که عملیات

تخریب و گودبرداری تا هفته آینده تمام شود.

کلنگ که زده بود، دیوار نیمه خراب و نم کشیده از باران شب قبل، آمده بود روی سرش و با آوار سه طبقه پائین رفته

بود. با پارگی ریه و شش‌ها و شکستگی کمر به بیمارستان منتقلش کردند و ...

بهداشت و درمان به آرزویی دور دست برای کارگران تبدیل شده است. آرزویی دست نیافتنی. خصوصی‌سازی

بیمارستان‌های دولتی، حذف یارانه‌ها، تحریم و ... روز به روز آن را از دسترس اکثریت کارگران دور و دورتر

می‌کند و هر چه که به پائین‌ترین اقشار کارگری تعلق داشته باشی بیشتر قربانی سودطلبی نظام سرمایه‌داری می‌شوی و

کارگران مهاجر غیرقانونی از جمله این کسانی هستند.

در این رابطه گفت و گوئی داشتیم با مددکار اجتماعی یکی از بیمارستان‌های دولتی که بخش‌هایی از آن خصوصی شده است. حداقل هفته ای ۶ الی ۷ نفر از کارگران ساختمانی که اکثرشان افغان هستند و در اثر حادثه کار مجروح شده‌اند به این بیمارستان آورده می‌شوند.

با سلام و تشکر از شما. می‌توانید کمی برایمان از وضعیت درمان کارگران مهاجر بگویند؟ آیا آنها می‌توانند از خدمات بیمه استفاده کنند؟

کارگران مهاجر بیمه‌ای ندارند. بیمه آسیا با معرفی‌نامه کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل آنها را یک ساله بیمه می‌کند. این مربوط به کسانی است که به طور قانونی مهاجر محسوب می‌شوند و کارت اقامت دارند. ولی کسانی که قاچاقی یا با پاسپورت به ایران آمده‌اند، شامل هیچ بیمه‌ای نیستند. آنهایی که فاقد مدارک شناسائی هستند از بیمه ساختمان هم نمی‌توانند برای درمان استفاده کنند.

معمولاً برای کارفرمایان و شرکت‌های ساختمانی به صرفه‌تر است که از این کارگران استفاده کنند. زیرا آنها نصف دستمزد کارگران ایرانی یا کارگران قانونی (با کارت اقامت) را می‌گیرند. کارفرما کارگری را ترجیح می‌دهد که هیچ مدرک شناسائی ندارد و ضمن این که اگر سانحه‌ای هم برایش پیش بیاید به راحتی می‌تواند انکار کند که فرد حادثه دیده برایش کار کرده است. آن وقت عملاً کارگر حادثه دیده می‌ماند و هزینه‌های درمانی که حتا با بیمه نیز خیلی زیاد است.

با این وضعیت دارو و تحریم‌ها و افزایش قیمت دالر، هزینه‌ها سر به فلک می‌زند. فرض کنید به خاطر سقوط از یک طبقه فقط پایت بشکند، اگر نیازی به پلاتین یا مفصل نداشته باشی، دو سه میلیون تومان برایت آب می‌خورد. هیچ کدام از داروها با بیمه حساب نمی‌شود.

بیمه آسیا چه تعهداتی در قبال درمان مهاجران افغان دارد؟

سی درصد هزینه‌های بیمارستان را تقبل می‌کند. یعنی اگر یک میلیون تومان هزینه بیمارستان آنها شود، سیصد هزار تومان از این صورت حساب را می‌پردازد. البته، آن هم این روزها دیگر پرداخت نمی‌شود و اخبار غیر رسمی که من از دوستانم در کمیساریا دارم، می‌گوید هزینه‌های درمانی که خود کمیساریا برای بیماران افغان متقبل می‌شد، قطع شده است.

خانواده فرد بیمه شده هم تحت پوشش هستند؟

فقط کسانی که کارت اقامت دارند می‌توانند از این امکان استفاده کنند.

پس بیمه شده نمی‌تواند برای بچه یا همسرش از خدمات بیمه استفاده کند؟

در صورتی که برای آنها هم کارت اقامت صادر شود می‌تواند که این خودش پروسه‌ای دارد. اداره اتباع بیگانگان ایران آنان را معرفی می‌کند به کمیساریا و ...

اما تا جایی که من می‌دانم الان این پروسه متوقف شده است و به آدم‌های جدید که وارد ایران می‌شوند کارت اقامت داده نمی‌شود. همان‌هایی هم که قبلاً کارت اقامت گرفته‌اند به سختی می‌توانند آن را تمدید کنند. مثلاً اگر شما در یک سال اخیر به ایران آمده باشید، دیگر برایتان کارت اقامت صادر نمی‌شود.

وقتی که برای کارگر افغان حادثه‌ای رخ دهد چه پیش می‌آید؟ آیا کارفرما او را به بیمارستان می‌آورد؟

مواردی هست که کارگران افغان حادثه دیده را کارفرما به بیمارستان می‌آورد. اما بیشتر مواقع دوستان و همکارانش این کار را می‌کنند. کارفرماها خیلی لطف کنند اوایل کار دویست تومان، پانصد تومنی می‌دهند و بعد که می‌بینند که هزینه‌های بیمارستان زیاد می‌شود، دیگر نمی‌شود، پیدایشان کرد. حال اگر این کارگر کارت شناسایی هم نداشته باشد خیلی زودتر او را رها می‌کنند و باقی هزینه‌ها می‌مانند به عهده خود فرد آسیب دیده. معمولاً حوادثی که برای این‌ها اتفاق می‌افتاد، حادثه‌های عادی و معمولی نیست که فرد با یک دارو درمانی ساده مشکلش حل شود. یک پلاتین ساده که به جای استخوان ساق پا باید کار گذاشته شود ۸ میلیون تومان قیمت دارد. این جور خدمات تحت پوشش بیمه هم نیست. حتا ایرانی‌ها هم باید پول بدهند. یا برخی دیگر از خدمات است که باید مدت زمان خاصی از بیمه شما گذشته باشد تا بتوانید از آن استفاده کنید. مثلاً باید طرف سه سال سابقه بیمه داشته باشد که بتواند از آن خدمات بیمه استفاده کند.

کارگر افغان قطع نخاع شده با هزینه بسیار بالای درمان. کارفرما هم رها کرده و رفته و کسی پیگیری نمی‌کند. سر نمی‌زند. این فرد هم دستش به جایی بند نیست که ... مدرکی دستش نیست که ثابت کند در فلان پروژه کار می‌کرده.

برای این کارگر در بیمارستان چه اتفاقی می‌افتد؟

بیمارستان عملاً کاری نمی‌تواند بکند. بسیاری از پزشکان و پرستاران و کادر درمانی بسیار انسانی برخورد می‌کنند و کار درمان آنها را انجام می‌دهند. اما همه این طور نیستند. تبعیض‌هایی حین درمان وجود دارد. وقتی که هزینه‌های بیمارستان از حد معینی بالاتر می‌رود، به بیمار خبر می‌دهند که: تو این قدر بدهی داری. باید این پول را خرد خرد بدهی تا درمانت را تمام کنیم. مثلاً تو ۱۲ میلیون بدهی داری. باید ۴ میلیون را الآن بدهی، ۴ میلیون را وسط کار و بقیه را آخر کار. اگر ندهی مثلاً بیرون می‌کنیم یا این که به او گفته می‌شود: "این دارو را برایت تزریق نمی‌کنیم" و ... حتا اگر این گفته‌ها فقط جنبه تهدید هم داشته باشد، تحقیر است، تحقیری وحشتناک. در چنین شرایطی آن وقت بیمار به دوستان و آشنایانش متوسل می‌شود که با قرض و قوله یک مقداری از این بدهی را بدهند و ... البته اگر کس و کاری داشته باشد.

تحقیر هائی هم هست که فقط به خاطر افغان بودن تحمل می‌کنند. مثلاً این که جلو خودش آرزوی مرگش را می‌کنند: "تو افغانی هستی. کاش زودتر بمیری که این تخت خالی بشه بدهیم به یک ایرانی...". "این دارو را به تو نمی‌زنیم. تو را تحویل پولیس می‌دهیم تا تو را رد مرز کنند"

به لحاظ خدمات درمانی هم اگر کاری انجام می‌شود، این مهاجران غیرقانونی آن را با تحقیر و تهدید دریافت می‌کنند. متأسفانه در برخی موارد نوعی نژادپرستی را مشاهده می‌کنی که نمی‌دانی چه بگویی؟! در مقابل انسان‌هایی را هم می‌بینی که برایشان فرقی نمی‌کند که این فرد چه ملیتی دارد. برایشان مهم است که انسانی تنها درد می‌کشد و نیاز به کمک دارد و وظیفه‌شان را انجام می‌دهند.

اگر نتواند پرداخت کند چه پیش می‌آید؟

در عمل اگر واقعاً چنین کسی پول نداشته باشد و بیمارستان دولتی به اصطلاح خودشان "نتوانند پولش کنند"، ترخیصش می‌کنند اما با همان تحقیر و توهین‌ها و با درمان نیمه کاره. او را رها می‌کنند. حتا اگر وضعیت وخیمی هم داشته باشد، به زور او را از بیمارستان بیرون می‌کنند. او را دم در بیمارستان می‌گذارند و مدرکی هم ندارد که شکایت کند. یا این‌که

او را از بیمارستانی به بیمارستان دیگر جابه جا می‌کنند. با آمبولانس او را می‌برند و می‌گذارند پشت در بیمارستان دوم تا بلکه کسی از آن بیمارستان دلش بسوزد و او را ببرد داخل تا بیمارستان او را پذیرش کند.

و معلوم هم نیست که چه بر سر آن‌ها می‌آید؟

موارد این چینی را به کمیساریای عالی پناهندگان معرفی کرده ام، اما فقط آنهایی که مدرک شناسائی دارند می‌توانند از حمایت‌های آنان بهره‌مند شوند. وکیلی بگیرند و شکایت کنند و پیگیری. اما در مورد کسانی که پاسپورت و مدارک شناسائی ندارند حتا سفارت افغانستان هم به راحتی به آن‌ها مدرک شناسائی نمی‌دهد.

کسی که هیچ چیزی ندارد. بدون پاسپورت آمده یا حتا شناسنامه افغانی‌اش را (که به آن تذکره می‌گویند) هم ندارد، به خاطر جنگ یا اصلاً شناسنامه نگرفته یا از بین رفته یا وقتی به ایران آمده گم شده، کار برایشان سخت می‌شود. فرد حادثه دیده مجبور است به همراه دو شاهد که باید افغان باشند و مدرک شناسائی داشته باشند، به سفارت بروند. آن دو نفر باید شهادت بدهند که این فرد اهل افغانستان است و اثر انگشت وی را می‌گیرند و برایش مدارک شناسائی صادر می‌کنند بعد بتواند از طریق کمیساریای عالی پناهندگان وکیل بگیرد تا شکایت کند و... یک پروسه این طوری و با توجه به این که بیمار در بیمارستان است و شرایط خروج از بیمارستان را ندارد، در عمل این غیرممکن است.

خانواده‌شان کاری نمی‌توانند برای‌شان انجام دهند؟

خیلی از این کارگران خانواده‌ای در ایران ندارند. دو تا برادر، دو تا پسر عمو با هم آمده‌اند. اینها معمولاً کارگران فصلی و ساختمانی هستند که بدون هیچ مدرک شناسائی وارد ایران می‌شوند. پسران جوانی که فرصت شغلی در افغانستان برایشان نیست یا خانواده فقیری دارند که باید خرج‌شان را بدهند و برای این به ایران آمده‌اند که کارکنند. این‌ها کارگران ساده‌ای هستند که مهارتی ندارند و معمولاً به عنوان کارگر ساده ساختمان از آنان استفاده می‌کنند.

در ماه چند تا از این کارگران آسیب دیده در حین کار به بیمارستان مراجعه می‌کنند؟

با جرأت می‌توانم بگویم هر روز یا یک روز در میان یک کارگر افغان داریم که در حین کار آسیب دیده.

میزان صدمه‌هایی که دیده‌اند چه اندازه است؟

از قطع نخاع هست تا شکستگی‌های ساده و آسیب‌هایی که در اورژانس به شکل سرپائی درمان می‌شود.

همه‌شان کارگر ساختمانی هستند؟

بله. ۹۹ درصدشان. هستند کسانی که در حین کار عضوشان قطع می‌شود. اما بیشتر کارگران ماهر دچار چنین حوادثی می‌شوند که آنها را بیمارستان ما نمی‌آورند. مثل کارگران تراشکار و...

چند درصدشان زن هستند؟

همه مرد هستند. افغان‌ها زنان و دختران‌شان را حتا برای کارهای فروشندگی هم نمی‌گذارند.

اگر هر روز کارگر آسیب دیده داشته باشید، چند درصدشان ایرانی هستند و چند درصد افغان؟

به جرأت می‌توانم بگویم ۹۰ درصد افغان و ده درصد ایرانی.

چیزی که می‌خواستیم اضافه کنیم ایمنی در حین کار است. تخریب ساختمان یکی از سخت‌ترین بخش‌های کار ساختمانی است و خطرناک‌ترین آنها. آسیب و حادثه در آن زیاد است؛ هم برای کسی که این کار را انجام می‌دهد و هم برای همسایگان. لازم است که نکات ایمنی بسیاری را رعایت کنند.

من هم با خود این کارگران صحبت می‌کنم و هم با کارفرمایانشان. کارفرماها می‌گویند که خود کارگران افغان حاضر نیستند که نکات ایمنی را رعایت کنند. "تقصیر خودشان است ما بارها می‌گوئیم، لوازم ایمنی به آنها می‌دهیم. اما می‌گویند برای مان‌افت دارد که از این‌ها استفاده کنیم."

اما من فکر می‌کنم که خود کارفرما عجله دارد تا پروسه تخریب زودتر انجام شود و به این دلیل، هم به ایمنی کارگر و هم ایمنی همسایگان اصلاً توجهی نمی‌شود. این که عجله دارند سبب می‌شود که بیشتر از ساعات کار معمولی کار کنند. خستگی باعث می‌شود که دقت کارگران حین کار پائین بیاید و در نتیجه احتمال بروز حادثه بیشتر می‌شود. از سوی دیگر کارگران آموزشی ندیده‌اند. معمولاً این‌ها کارگرانی هستند که اولین بار است تیشه دستشان گرفته‌اند و می‌خواهند کار تخریب یک ساختمان را انجام دهند. نمی‌دانند که چطور کار کنند ایمن‌تر است. تخریب یک ساختمان چگونه و از کجا باید شروع شود که ایمن‌تر باشد و مسایلی از این دست...

خود کارگران چه می‌گویند؟ طبیعی است که کارفرماها بگویند که کارگران خودشان از این ابزارها و وسایل استفاده نمی‌کنند و رعایت نمی‌کنند و...

آنها می‌گویند که لوازم و ابزار ایمنی را به ما نمی‌دهند یا اصلاً نمی‌دانند که ابزار ایمنی چیست؟ ایمنی در حین کار را نمی‌شناسند. نمی‌دانند که حق‌شان بوده که قبل از شروع کار آموزش ببینند، حق دارند که کلاه ایمنی و طناب محافظ داشته باشند. مسایل ایمنی در کار و آموزش در مخیله‌اش هم نمی‌گنجد چه برسد به این که طلب وسایل ایمنی کند.

وقتی به کارگر آموزش ندهی، خوب طبیعی است که وسایل ایمنی را نشانند و آنها را وسیله اضافی بدانند که دست و پا گیرند. اگر این آموزش‌ها داده شود چند درصد حوادث کار کاهش می‌یابد؟

در صد را نمی‌دانم. ولی قطعاً این که کارگران قبل از شروع کار آموزش ببینند که مثلاً چطور باید این ساختمان تخریب شود و این که چه طور باید روی داربست رفت، چه طور از طناب ایمنی استفاده کرد و ... به میزان زیادی می‌توان جلوی این حوادث را گرفت.

هم راه‌های استفاده از لوازم ایمنی و هم نحوه کمک‌رسانی به فرد حادثه دیده باید آموزش داده شود. وقتی که حادثه رخ می‌دهد از زیر آوار در آوردن این افراد و کمک به آنها مهم است. مهم است که همکاران فرد آسیب دیده بدانند که مثلاً این فرد گردنش شکسته، اگر همین‌طور بکشیم بیرون، قطع نخاع شود و...

این مسایلی که گفتم مربوط به آسیب دیدگان است. خیلی از کارگران در حین کار فوت می‌کنند و اصلاً به بیمارستان هم نمی‌رسند. آنها را می‌برند پزشک قانونی و بعد یا برگردانند به افغانستان و یا ...

حتا در هنگام فوت هم برای کسانی که هیچ مدرک شناسائی نداشته باشند، پروسه کار بسیار دشوارتر از کسانی است که مدرک شناسائی دارند. تحویل گرفتن جنازه یا خارج کردن آن و فرستادنش به افغانستان خیلی سخت خواهد بود یا این که بیشترشان به صورت مجهول دفن می‌شوند.

آماري از میزان فوت کارگران افغان در اثر حادثه کار دارید؟

نه. فکر نمی‌کنم اصلاً آمار رسمی وجود داشته باشد. اگر هم باشد باز هم آمار مربوط به کسانی است که مدرک شناسائی دارند. کسانی که مدرک ندارند انگار اصلاً روی کره زمین وجود نداشته‌اند ...

گفتید که کارگران بدون مدرک، نصف کارگر ایرانی یا کارگر دارای مدرک دستمزد می‌گیرند. مقدار دستمزدشان را می‌دانید؟

فکر می‌کنم کارگران ایرانی و کارگران افغان که مدارک شناسائی یا جواز کار دارند بین ۳۰ تا ۵۰ هزار تومان در روز دستمزد می‌گیرند و کارگران بدون مدرک از ۱۵ تا ۲۵ هزار تومان در روز.

برای چند ساعت کار؟

برای هر چند ساعتی که کارفرما بگوید... ولی معمولاً کارفرماهای ساختمان یک کارگر افغان را به عنوان سرکارگر می‌آورند و می‌گویند برو کارگر بیار... تا آخر کار چند کارگر در آن پروژه ساکن آن ساختمان می‌شوند. آنها هستند که می‌روند و کارگر می‌آورند که تخریب را انجام دهند و بتون ریزی کنند، پی ساختمان را بسازند. آنها شبانه‌روز آنجا هستند و هر وقت بار می‌آید باید خالی کنند، آهن بریزند پائین و هر کار دیگری، در هر ساعت از شبانه روز که لازم باشد.

معمولاً برای یک ساختمان چند کارگر ثابت وجود دارد؟

بستگی به متر از دارد برای سیصد متر ساختمان معمولاً دو سه نفر

این سرکارگرها مسایل درمان هموطن‌شان، کارگر آسیب دیده، را پیگیری می‌کنند؟

چرا می‌آیند سر می‌زنند. ولی برای هزینه‌ها نه، مگر این که فامیلشان باشد. در این صورت کمک مالی هم می‌کنند. به هم پول قرض می‌دهند، پول روی هم می‌گذارند برای هزینه‌های بیمارستان، با کارفرما طرف می‌شوند که این هزینه‌ها این قدر شده باید بدهی و...

پس همیاری این چنینی دارند. چند درصد موفق می‌شوند که از کارفرما چیزی بگیرند؟

اگر شکایت کنند می‌توانند کار را تا جایی پیش ببرند. حتا ممکن است بتوانند دیه بگیرند. اما همه اینها منوط به این است که مدرک شناسائی داشته باشند. کارت اقامت داشته باشند. چون کارفرما ملزم است که خسارت بدهد. فکر کن من یک آدمی هستم که از زیر آن ساختمان رد می‌شوم و سنگی به سرم می‌خورد... کارفرما موظف است مرا درمان کند. اصلاً همه ساختمان‌ها بیمه دارند. کارفرماها تا بیمه ساختمان نگیرند، مجوز ساخت را نمی‌توانند بگیرند. اما وقتی کارگر مدرک اقامتی نداشته باشد بیمه هزینه‌ای پرداخت نمی‌کند.

معمولاً سن این کارگران حادثه دیده چقدر است؟

خیلی پائین است. از ۱۵ - ۱۶ سال تا ۲۱ و ۲۲ سال. موردی داشتیم که کارگر ۱۵ ساله در ماشین سیمان افتاده بود و با هزینه سنگینی بیمارستان زنده هم نماند. موردی داشتیم که در ۱۷ سالگی پلاتین توی پایش گذاشتند و یا این که مفصل لگنش را عوض کنند چون شکستگی‌اش بسیار بد بود.

عملاً هم کارگران مهاجر ساختمانی آنقدر کارشان سخت است که بعد از این مدت دیگر نمی‌توانند کار کنند. توان کار ندارند. دچار دیسک کمر و پارگی فتق و هزار درد و مرض دیگر می‌شوند و نمی‌توانند کار سنگین این چینی را ادامه دهند. کیسه‌های سیمان و گچ سنگین را جابه جا کردن، آجر بالا و پائین کردن و... عملاً کار مفیدشان در این بخش، ۴ یا ۵ سال است.

بعد از آن چه کار می‌کنند؟

اگر زرنگ باشند مهارتی کسب کرده و سرکارگر می‌شوند یا نمی‌دانم کارهای معمولی، مثل کار در شهرداری و... کارهای ساده‌تر با دستمزد پائین‌تر. گزارشی که از خوابگاه‌های آنها منتشر شده خوانده‌اید که شهرداری در وضعیت اسفناکی از این‌ها کار می‌کشد. سؤال این است که چطور یک ارگان رسمی مثل شهرداری این چنین از کودکان بهره‌کشی می‌کند و آنها را به استخدام در می‌آورد؟ آن هم به این شکل در خوابگاه‌هایی که شبیه اردوگاه‌های کار اجباری است که بچه و بزرگ و کوچک کنار هم... نه آب آشامیدنی سالم و نه حمام و... کارشان از یک نصف شب شروع می‌شود. بدون سختی کار و با دستمزد کم... یک بچه ۱۲ یا ۱۵ ساله اگر بخواهد کار کند همین طوری صدمه می‌خورد، چه برسد به این که شب کار کند و در خوابگاه‌های این چینی در کنار افراد بزرگسال زندگی کند و... مسأله دیگری هم وجود دارد که بسیار ناراحت کننده است، این که هم خیلی وقت‌ها متأسفانه کارگران این مدلی، ابزار یادگیری رزینت‌های ارتوپدی غیر مسوول می‌شوند و یا این که گرفتار سودجویی برخی پزشکان می‌شوند. مثلاً فرد واقعاً نیازی به گذاشتن مفصل و پلاتین ندارد ولی برای این که پزشک چیزی به خودش هم برسد این کار را انجام می‌دهد. چون از شرکت‌های لوازم و تجهیزات پزشکی درصد می‌گیرند. متأسفانه من بعضی وقت‌ها احساس می‌کنم که حتا آنهایی که پول هم می‌توانند تهیه کنند این طوری هم مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند. البته این نوع سودجویی‌ها برای ایرانی‌ها هم وجود دارد و کسی نیست که به این مسایل رسیدگی کند.

برای این قشر از کارگران چه می‌شود کرد؟

من خیلی در این مورد فکر می‌کنم. به هر حال می‌شود برای این‌ها حامی پیدا کرد و هستند کسانی که کمک می‌کنند که بخشی از این هزینه‌ها را برای این افراد کم شود. اما این کار ریشه‌ای نیست. کارفرماها عاشق این هستند که چنین اتفاقاتی بیفتد و مخیرین هزینه درمان این‌ها را تأمین کنند. خیلی‌ها این توقع را از بیمارستان دارند که بیمارستان کاری کند. چون بیمارستان‌ها یک ردیف بودجه برای چنین بیمارانی دارند. برای من جالب است که پرتوقع‌ترین آدم‌ها همین کارفرماها هستند که می‌گویند: ”مگر این جا بیمارستان دولتی نیست. چرا من باید هزینه بدهم باید رایگان باشد.“ حالا این که هزینه درمان باید رایگان باشد، بحث دیگری است ولی فکر می‌کنم که آن‌ها عاشق این هستند که دیگری به کارگران حادثه دیده کمک مالی کنند و خودشان از زیر بار مسوولیت شانه خالی کنند... ولی فکر می‌کنم که آموزشی که به این کارگران داده می‌شود مهم است. همین که بفهمند که حق‌شان است که آموزش ایمنی ببینند. حق‌شان است که کارفرما وسایل ایمنی را در اختیارشان قرار دهد و کار باید ایمن باشد. این یکی از ابتدائی‌ترین کارهایی که باید برای این‌ها کرد. اما فکر می‌کنم این آدم‌ها آنقدر مشکل دارند که شاید این حرف‌ها رؤیائی باشد. وقتی که می‌بینی‌شان که چگونه سر چهارراه‌ها دنبال کارند و دنبال کسی هستند که ۱۵ یا ۲۰ تومنی به ایشان بدهد که روزشان بگذرد، اگر به ایشان بگوئی که بیایند برای آموزش، شاید اصلاً نیابند.

این که یک جا نیستند. در سطح شهر پراکنده اند. معمولاً در یک فاصله‌ای از محل‌هایی که شهرداری برای کارگران فصلی ساخته می‌ایستند. این که آیا شهرداری اجازه می‌دهد که به این‌ها آموزش داده شود، این که کمیساریای عالی پناهندگان برای اینان چه کار می‌خواهد بکند...

کمیسیاریا خیلی از کارها و خیلی از کمک‌هایش را کم می‌کند تا کم‌کم قطع شود تا افغان‌ها برگردند به افغانستان. این یکی از تاکتیک‌های سازمان ملل برای برگرداندن مهاجران به کشورشان است. این که از خدماتی که به ایشان داده قطع می‌شود... و اولین گروه‌هایی هم که خدمات به آنها حذف می‌شود، کودکان هستند. در بخش آموزش نیز با مشکلات بسیار روبه‌رو هستند. فکر می‌کنم نسبت به ۷ یا ۸ سال قبل خدمات بسیار کمتری را به این‌ها ارائه می‌دهد. سازمان ملل بابت هر مهاجر مبلغی را به دولت ایران می‌دهد و این مبلغ هر سال کمتر می‌شود.

این مبلغ کجا هزینه می‌شود؟

نمی‌دانم. ظاهراً هیچ خدمتی به افغان‌ها ارائه نمی‌دهد. اگر بخواهند درمان شوند که باید پول بدهند. اگر بخواهند بچه‌شان در مدرسه ثبت نام کند که باید پول بدهند. اگر بخواهند کارت اقامت بگیرند که باید پول بدهند...

چقدر این سیاست‌های سخت‌گیرانه باعث شده که برگردند؟

هیچی به خاطر ناامنی و بیکاری اصلاً کم نمی‌شود. آن‌ها می‌گویند افغانستان کار نیست. خانواده‌ام نان ندارند بخورند. کارگری بود که خاتمش باردار بود، وقتی به ایران آمد. به خاطر شرایط بد و دشواری‌های راه زودتر از موعد زایمان کرد. بچه نارس بود. خانم خودش کلی مشکل داشت. هزینه درمان مادر ۷ الی ۸ میلیون شد. حدود ۱۵ میلیون هزینه نوزاد شد. با کلی تهدید که: "بچه را می‌دهیم بهزیستی. خاتمت را ترخیص نمی‌کنیم"، می‌خواستند از او پول بگیرند. این آدم آس و پاس از افغانستان پا شده آمده به امید این که اینجا کاری به دست آورد از کجا می‌خواهد این مبلغ را بپردازد. حالا ما کمک کردیم و بچه را ترخیص کردیم. تخت آن‌ای سی‌یو در بیمارستان‌های خصوصی برای ایرانی‌ها شبی یک میلیون تومان در می‌آید. کسی را می‌شناختم که ۷۰ میلیون تومان برای نوزاد نارسش در بیمارستان خصوصی بپردازد و بچه هم دست آخر با معلولیت ذهنی به شرایط جسمی عادی رسید. او هم یک پیک موتوری بود و ایرانی. خانه‌ای اطراف ورامین خریده بود هر چه داشت فروخت که بچه‌اش را درمان کند آخر هم بچه‌اش عقب مانده شد.

این یک زنجیره است. فقر فرهنگی دارد، فقر مالی دارد هزاران مشکل دارد که باعث می‌شود مراقبت‌های دوران بارداری درستی نداشته باشند تغذیه مناسب نداشته زندگی پر از تلاطم و استرس داشته. بچه نارس به دنیا می‌آید و... هر چه که فرد به لحاظ اقتصادی پائین‌تر است و از آن طرف نوزادی که به دنیا می‌آید با مشکل بیشتر به دنیا می‌آید و هزینه بیشتری هم باید تحمل کند.

این نتیجه خصوصی‌سازی بیمارستان‌هاست و ایرانی و افغان نمی‌شناسد.

خصوصی شدن بیمارستان‌ها هم حکایت خودش را دارد. دولت برای صرفه‌جویی در هزینه‌های جاری خود، طرح خودگردانی بیمارستان‌ها را اجرایی کرده است. اما بیمارستان دولتی که مراجعاتش از پائین‌ترین اقشار جامعه هستند، چگونه باید هزینه‌هایش را تأمین کند؟ چگونه باید دستمزد کارگران، پرستاران و پرسنلش را بپردازد؟ راه حل ساده است. واگذار کردن بخش‌های مختلف بیمارستان به بخش خصوصی. بیمارستان دولتی دیگر کاملاً دولتی نیست. داروخانه مال بیمارستان نیست. "ام. ار. ای." مال بیمارستان نیست. سی. تی. اسکن. و... هر کدام از دکترها آمده‌اند و

یک دستگاهی خریده‌اند و به بیمارستان اجاره می‌دهند. حتا کارمندان و بخش‌های دیگر مثل آشپزخانه و لباس شویی بیمارستان که ملحفه و لباس‌ها را می‌شویند و... مال بخش خصوصی است.

و برای بخش خصوصی تنها سود مهم است. برایش مهم است که چگونه با این سرمایه‌گذاری که کرده مبلغ بیشتری سود به دست آورد. مهم نیست این سود به چه بهائی به دست می‌آید؟ دیگر به بیمار به عنوان انسانی نگریسته نمی‌شود که دردمند است و نیازمند کمک. تنها به شکل چک پول دیده می‌شود: اگر پول داشته باشی می‌توانی از خدمات من استفاده کنی و گرنه برو و ...

چگونه توانسته‌اند بخش‌های بیمارستان دولتی را بفروشند؟

نفروخته‌اند. اجاره داده‌اند. چون دولت کمک نمی‌کند. تا جائی که من می‌دانم بخشی از هزینه‌های بیماران سرطانی رایگان است یا بیماران تصادفی باید رایگان درمان شوند. دولت به بیمارستان وعده می‌دهد که بعداً به تو هزینه‌اش را می‌دهم. ولی دولت عملاً به تعهداتش عمل نکرده یا بدهی‌اش را طولانی مدت پرداخت کرد. بیمارستان این سال یک میلیارد هزینه کرده و دولت سه سال بعد این بدهی را پرداخت می‌کند.

کاری که خصوصی سازی با مردم کرده ۸ سال جنگ نکرد. یک ام. ار. آی. ۱۲۰ هزار تومان. یک آزمایش خون با دفترچه ۸۰ هزار تومان این رقم عجیب و غریبی است. بدون دفترچه ۹۰ هزار تومان است. فکر کن بیمار خاص باشی. مثلاً ام. اس. داشته باشی و هر از چند گاهی باید ام. ار. آی. انجام دهی یا سرطانی باشی، هزینه‌های وحشتناک داروهای را چگونه باید پرداخت کرد؟ اینها همه مسائلی است که وجود دارد و همه اینها برای کارگر افغان دو برابر حساب می‌شود. چون صورت حساب آزاد می‌خورد دو برابر حساب می‌شود. (k۲) محسوب می‌شود. نمی‌دانم چرا از این طرح استفاده می‌کنند. شاید به خاطر این که آدم‌ها را سوق بدهند به آن سمت که بیمه شوند. فرض کنید هزینه بیمارستان برای شما آزاد حساب می‌شود. ۵۰۰ هزار تومان هزینه درمانت شده اما برایت یک میلیون تومان صورت حساب صادر می‌شود.

این یک قانون است؟ آیین‌نامه است؟ چیه؟

نمی‌دانم. خیلی از حسابداری‌های بیمارستان‌ها این کار را می‌کنند. معمولاً این اتفاق برای افغان‌ها می‌افتد. اگر بیمار ایرانی باشد، ما فوراً او را می‌فرستیم که شناسنامه و کارت ملی‌اش را ببرد و خودش را بیمه کند. می‌شود از این طریق به مدت یک سال فرد را بیمه خدمات درمانی نمود. مورد دیگری داشتیم که خانمی افغان بدون کارت اقامت. سی و سه داشت. سه تا بچه داشت بچه چهارم را در یکی از بیمارستان‌های اطراف تهران سزارین کرد. رزیدنت‌ها زده بودند کلیه و کبدش را از کار انداخته بودند چند ماه در آی. سی. یو. بود. دیالیزی شد. هزینه‌اش ۷۰ میلیون شد. شوهرش که ول کرد و رفت گفت زنی که ناقص است وتوی آی. سی. یو. است و این قدر هزینه دارد می‌خواهم چه کار کنم. بعد نوزادش را به یک خانواده دیگر داد. مادر هم آنقدر ماند که فوت شد. چون هزینه‌های بیمارستان را نداده بودند چند ماه هم در سردخانه ماند و وضعیت بسیار اسفناکی بود. هم ناقص می‌کنند هم پول کلان می‌گیرند هم بابت این پول نگهداری دارند و درمانت را ناقص انجام می‌دهند و بعد می‌گذارند که بمیری و بعد هم جسدت را تحویل خانواده ات نمی‌دهند و توی سردخانه نگه می‌دارند و واقعاً کارگر افغانی سی و چند ساله با چند تا بچه ۷۰ میلیون تومانش کجا بود. من ایرانی که کار می‌کنم نمی‌توانم تصور کنم که روزی یک باره بتوانم این مبلغ را تهیه کنم.

از آن بیمارستانی که این بلا را سر این زن آورده بود نتوانستند هیچ شکایتی بکنند. چون مدرک شناسائی نداشتند. چگونه هزینه دادگاه را بدهند که شکایت را پیگیری کنند.

یک دختر افغان دیگر داشتیم که باردار بود. بعد بارداری دچار تشنج می‌شد. شوهرش که او را منزل مادرش برگردانده بود و ول کرده و رفته بود که من این دختر را نمی‌خواهم. پدرش فوت کرده بود. برادران کوچکش دست فروشی می‌کردند و هر سری مادر او را به بیمارستان می‌آورد و هر بار دو سه میلیون می‌شد. بیمارستان ما کد فراری را برایش زد که نتواند بیاید و بستری شود. برای این خانواده چون کارت اقامت داشتند کارهایی انجام شد. تحت پوشش بیمه قرار گرفتند و چون بی‌سرپرست بودند قرار شد ماهانه مبلغی به آنها بدهند اما با این کمک‌ها اصل ماجرا که تغییر نمی‌کند...

فاجعه است دیگر. فاجعه خاموشی که هر از گاهی توی روزنامه‌ها خبری از آن را می‌خوانی و بعد دوباره فراموش می‌شود.

نکته دیگری هست که بخواهید بگویند؟

مسئله حقوق و دستمزد کارکنان بیمارستان‌ها هم هست. خیلی از پرسنلی که بیمارستان در چند مرحله می‌گیرد ابتداء شرکتی هستند و بعد تبصره‌ای می‌شوند بعد بیمانی می‌شوند بعد قراردادی و... الان چیزی که شنیدم که دولت جدید اعلام کرده آن هائی که تازه تبصره‌ای شده اند، برگردند و شرکتی شوند. یعنی دوباره به شرکت‌های پیمانکاری و خصوصی واگذار شوند. این فاجعه است. چون تو حقوقت نصف می‌شود و نصف حقوقت را آن‌ها می‌گیرند. خیلی خیلی که پیمانکار آدم منصفی باشد ماهی ۵۰۰ هزار تومان می‌گیری، بدون هیچ مزیتی. در حالی که اگر در استخدام بیمارستان باشی به لحاظ امنیت شغلی و... وضعیت بهتری خواهی داشت. همین مسئله روی کیفیت کار نیز تأثیر می‌گذارد و از میزان رسیدگی که به بیماران می‌شود کم گذاشته می‌شود.

نمی‌فهمم. عملاً دولت حقوق کامل را به شرکت می‌دهد و شرکت سهم خودش را برمی‌دارد و... نصفش را به تو می‌دهند. بحث این است که عده‌ای پول مفت بگیرند و بخورند. تازه بحث خصوصی‌سازی مطرح شده بود می‌شنیدم که شرکت تاکسیرانی را می‌خواهند، خصوصی کنند. با خودم می‌گفتم یعنی چه؟ مگر این تاکسی‌ها همه صاحب ندارند؟ مگر خصوصی نیستند پس چگونه می‌خواهند خصوصی‌اش کنند؟ یا مثل تأمین اجتماعی که پول کارگران زره زره جمع شده و ثروتی شده امانت دست دولت و بعد دولت آن را خصوصی می‌کند و می‌فروشد. مال مردم را می‌فروشدند و می‌گویند خصوصی سازی!

هیچ کس هم که جوابگوی چیزی نیست.

ممنون از وقتی که گذاشتید. به امید روزی که هیچ انسانی به خاطر نداشتن پول و یا ملیت خاص از درمان محروم نشود.

دی ماه | جدی | ۱۳۹۲